

این قطعه شعر نهمین قطعه از دفتر شعر "درفصل های خنده دشوار" مجموعه سروده های استاد فرهادی مربوط به سال های 1346 تا 1350 می باشد

*طنین تیروتبر

بیا به کوچه های شرقی،

وسر سیرده مباحث،

به شیروانی ها.

به زورق فالج فواره های فولادی.

بیا تماشا کن،

صبوری گل و کاه.

نجیب ماندن یک کلبه،

در،

دریدگی دشت.

بیا،

که کوچه های قدیمی،

به کوچه باغ رسند.

و کوچه باغ،

به باغ.

هنوز باغ،

از ارواح تاک خالی نیست.

و روح قمریها،

هنوز می گریند،

روی شاخه های،

"ونو"¹

و "شانه بسر"²

هنوز قاصد عشاق.

بیا بشور انیم،

باغ را به ابر،
به باد.
بیا نجات دهیمش،
زخوف بی آبی.
طنین تیرو تیر،
باغ را مُسخر کرد.
نوادگان ناخلف باغبان را،
سفیر فقهه ی تیرشان،
تمسخر کرد.

بیا به برج کهن کنگره،
نماشنا کن.

چگونه "مزغل"³ ها،
نمود پوچی را،
انتشار دهند.

بیا به برج،
به مزغل،
غرور تازه ببخشیم.

و بر تبار تیهکار طرفه طراران؛
بهل نبخشاییم.

بیا بیا ای دوست.

1- زبان گنجشک

2- هددهد

3- Mazqal بر وزن تنبل، روزنه هایی که دربرجها و قلعه های قدیمی برای تیراندازی تعبیه می شده است.